

اسدالله مهیمین (وزنه‌بردار خلبان) در ایتالیا ماندند تا چمدان‌ها را با خود به تهران برگردانند. آنها هفده روز تمام در رم اتراق کردند تا همان طیاره «اس.آ.اس» آمد و دوباره همه‌ی بارها و آنها را برد تهران. در لندن بچه‌ها از بی‌پولی رنج می‌بردند، چرا که در آن سال وبایی، سازمان ورزش ایران پول اعزام کاروان را به زور از دولت و مجلس فراهم کرده بود و بچه‌ها بی‌آنکه یک پاپاسی از کمیته‌ی المپیک پول توجیبی بگیرند، هرکدامشان با چند پوند توجیبی که هر پونداش را به قیمت هفت تومان از بازار تهران خریده بودند، اعزام لندن شدند. تیمی که آن روز به لندن رفت، کوچکترین اطلاعاتی از دوپینگ نداشت. آنها نهایتش خود را با کله‌پاچه و خاگینه و غسل تقویت می‌کردند. حتی رهنوردی نیز که دست‌اش به دهن‌اش می‌رسید و قرص کلسیم را از خارج برایش می‌فرستادند، وقتی به بچه‌ها تعارف می‌کرد همه با تردید نگاهش می‌کردند! روز ۲۷ تیر ماه، شاه ایران به دعوت پادشاه انگلستان برای مدت سه روز به لندن عزیمت کرد تا از مراسم گشایش بازی‌های المپیک لندن دیدن کند، به تماشای بازی بسکتبال ایران و فرانسه نشست.

اعزام اولین کاروان ایران به المپیک، صدالبته مناسبات مالی وسیعی مد نظر داشت که برای اولین بار بودجه‌ی انجمن تربیت‌بدنی را به چالش می‌کشید. اسناد به‌جامانده از آن زمان نشان می‌دهد که مبلغ پانزده‌هزار لیره ارز، به امر کتبی نخست‌وزیر، به بودجه‌ی کاروان اعزامی تیم تعلق گرفت. اسناد متعلق به ۸ شهریور ماه ۱۳۲۷ از کمیسیون رسیدگی به حساب کمیته‌ی المپیک متشکل از نایب‌رییس کمیته‌ی المپیک (فتح‌الله امیرعلایی) رییس حسابداری انجمن تربیت‌بدنی (آریانپور) معاون حسابداری وزارت دربار (ضرغام) و معاون اداری تربیت‌بدنی (شایسته) نشان می‌دهد که هزینه‌های اردوها و تدارکات کاروان ایران، مبلغی در حدود ۴۳۷ هزار ریال آن زمان بوده است. همچنین اسناد

دیگر نشانگر این است که برای خواربار اردو، مبلغ ۱۹۵۵۹۳ ریال، برای بهای لباس، کفش، چمدان و سایر لوازم کاروان، مبلغ ۲۲۹۳۲۱ ریال و برای سایر مخارج، ۱۲۹۰۶۹ ریال هزینه شده است. همین کمیسیون بعد از بازگشت از لندن، در ۲۷ مهرماه ۱۳۲۷ تشکیل جلسه داد و هزینه‌های انجام شده در تهران و لندن را به ترتیب ۳۵۶۸ و ۷۶۸۵ لیره اعلام کرد. در این حسابرسی اعلام شد که مبلغ ۸۲۹۵ لیره به خرید لوازم ورزشی و کرایه‌ی هواپیما و حق عضویت جهانی فدراسیون‌ها و پرداخت به ورزشکاران بابت وجوهی که هزینه کرده‌اند و باقی هزینه‌های مربوط به خوراک و غیره بوده که در مجموع مبلغ ۲۹۵۹ لیره برای ۵۱ نفر قهرمان و سرپرست اختصاص داده شد که با تقسیم این مبلغ به ۵۱ نفر، کل هزینه‌ی هیات اعزامی به لندن در ماه، به‌طور میانگین ۵۸ لیره که شامل خوراک، لباس، حمام، سلمانی، اتوکشی، کرایه‌ی تاکسی، کرایه‌ی هتل سرپرستان، خرید روزنامه، خرید میوه و غیره بوده است. برخی از فدراسیون‌های ورزشی ایران که به‌تازگی عضو فدراسیون‌های جهانی شده بودند و بودجه‌ی حق عضویت در فدراسیون جهانی را که سالانه چهار پوند بود، نپرداخته بودند، در لندن مجبور به پرداخت شدند. به‌عنوان مثال، برای حق عضویت هشت پونددی فدراسیون تنیس در فدراسیون جهانی، ابتدا حسابداری انجمن تربیت‌بدنی اعلام کرد که «ارزی در بساط نیست که با آن بتوان وجهی پرداخت کرد و به‌ناچار باید تا روشن شدن تکلیف کمیسیون ارز، صبر کرد» اما پشت‌بندش دستور اکید صادر شد که یک چک هشت لیره‌ای به‌عنوان وام به لندن صادر شود و آبرویمان بیش از این نزد فدراسیون‌های جهانی نرود!

۵- پول خبرنگار را باید مادرش بدهد:

از دیگر مسائل جالب در المپیک لندن، اعزام خبرنگاران و عکاسان به المپیک ۱۹۴۸ بود. اسناد به‌جامانده

از آن روزها نشان می‌دهد که متعمدالسادات شیرازی، معروف به آقا شعاع، به‌عنوان عکاس و خواجه‌نوری، خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات در این سفر کاروان را همراهی کردند. به‌ظاهر بعد از پایان المپیک، نماینده‌ی روزنامه‌ی اطلاعات برای تکمیل تحصیلات خود در لندن می‌ماند و همین موضوع باعث ایجاد مشکلاتی برای کمیته‌ی المپیک می‌شود. اسناد به‌جامانده، نشانگر نامه‌هایی است که از سوی ابوالفضل صدری، رییس دبیرخانه‌ی انجمن تربیت‌بدنی، خطاب به قاسم مسعودی، مدیر روزنامه‌ی اطلاعات ارسال می‌شود تا مبلغ ۱۲۵۰ ریال هزینه‌ی مسافرت خبرنگار اطلاعات به لندن، از طرف موسسه‌ی اطلاعات پرداخت شود. نامه‌ی اول، بعد از بازگشت کاروان از لندن در تاریخ ۱۳۲۷/۸/۱ به روزنامه ارسال می‌شود و نامه‌ی دوم، دو ماه بعد (۱۳۲۷/۱۰/۲) به این موسسه ابلاغ می‌شود. مسعودی، مدیر اطلاعات در تاریخ ۱۳۲۷/۱۰/۱۱ به انجمن تربیت‌بدنی اعلام می‌کند که مراتب را به خواجه‌نوری و حتی مادرش هم اعلام کرده است! و در زیر همین نامه، نشانی مادر خبرنگار در کوچه ناظم‌الاطیای تهران را نیز به انجمن می‌فرستد. انجمن تربیت‌بدنی در هجدهم دی ماه، دوباره طی نامه‌ی رسمی به اطاعات تذکر می‌دهد که اقدام جدی برای واریز پول انجام دهد و بالاخره آخرین نامه را هم در سال بعد (۱۳۲۸/۲/۲۶) به روزنامه ارسال می‌کند که این وجه از مادرش گرفته شود! در این سفر همچنین صورتحساب‌های ارسالی آقاشعاع به انجمن ملی تربیت‌بدنی، نشان می‌دهد که عکاسان آن زمان چه مصیبت‌هایی می‌کشیدند. آقاشعاع در نامه‌ی اول از خرید لامپ‌های ممیزیوم (منزیوم) سخن می‌گوید که فقط می‌شد با هر کدام از لامپ‌ها (به‌عنوان فلاش) یک عکس گرفت! بیخود نبود که او همیشه با دوربین‌های بدون فیلم، از بزرگ‌ترین مسابقات

عکاسی می‌کرد!

۶- کتلت سنگی:

کسی چه می‌دانست که المپیک هلسنیکی برای ما شوم خواهد بود و ابوالفضل صدری، در روز دوم گشایش بازی‌ها از دست خواهد رفت و در اردوی غم‌زده‌ی ایران، امام‌علی حبیبی تا صبح بالای جنازه خواهد ماند، تا برای او قرآن تلاوت کند؟ شومی و بدطالعی، از پیش از اعزام به المپیک هلسنیکی ۱۹۵۲، نشانه‌های خود را برای ورزش ایران رو کرده بود. نامجو، فوق ستاره‌ی وزنه‌برداری پرشیا، که چشم امید ملت به او و کشتی‌گیران ایرانی بود و در فاصله‌ی لندن تا هلسنیکی سه طلا برای مملکت آورده بود، چند روز مانده به اعزام کاروان به فنلاند، درحالی‌که برای عیادت از جلیل کتیبه‌ای - کوهنورد و ورزشی‌نویس - به بیمارستان رفته بود، در بازگشت وقتی سوار اتومبیل شد، در اثر بی‌مالتی راننده در حوالی پارک بوستان ملت واژگون شد و دوباره با آمبولانس به همان بیمارستانی برگشت که برای عیادت رفیق‌اش رفته بود! اگرچه اطبا برای بهبودی او کوشیدند، ولی در هلسنیکی به خاطر همین مصدومیت‌ها بیش از ده کیلو از رکورد خود عقب افتاد. با این وجود، نخستین نشان نقره‌ی المپیک ایران را گرفت که در ۲۵ ماه ژوئیه ۱۹۵۲ به‌دست آمد. نامجو که از سوی مطبوعات فنلاند به مرد خارق‌العاده شهرت یافته بود، به‌عنوان پرچمدار کاروان ایران چشم‌ها را به سوی خود جلب کرده بود. او که به هرکشوری می‌رفت، به ضیافت مخصوص پادشاهان، رییس‌جمهورها و صدراعظم‌های آن کشورها دعوت می‌شد، در هلسنیکی هم به حضور رییس‌جمهور فنلاند (کوبن) رسید و نشان آهن، به‌عنوان برجسته‌ترین نشان ورزش را در حالی از بالاترین مقام مملکتی کشور میزبان المپیک گرفت که او را در این ضیافت، امیل زاتوپک، افسانه دوهای استقامت جهان و قهرمان المپیک‌های لندن و هلسنیکی همراهی‌اش می‌کرد. آنها ناهار را با رییس‌جمهور خوردند و نامجو، نشان مخصوصی را که در آن زمان در فنلاند فقط به فاتحین جنگ‌های بزرگ اهدا می‌شد و فقط چهار نفر تا آن زمان موفق به دریافت آن شده بودند، بر سینه زد.

در هلسنیکی البته جای جعفر سلماسی، نخستین مدال‌آور ایران در المپیک خالی بود. در اوایل سال ۱۳۳۱ که تیم ملی وزنه‌برداری برای اعزام به بازی‌های هلسنیکی رکوردگیری می‌کرد، مسئولان تربیت‌بدنی و وزنه‌برداری کشور، تاریخ شروع رکوردگیری را از سلماسی مخفی نگه داشتند. گفته می‌شد بعد از بازی‌های آسیایی دهلی ۱۹۵۱، وزن بدن سلماسی بیش از حد بالا رفته بود و به‌همین جهت او تصمیم داشت در یک وزن بالاتر (سب‌کوزن) شرکت کند.

